

ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران

تالیف - جمشید بهنام

چاپ دوم «ساختمان خانواده و خویشاوندی در ایران» تالیف جمشید بهنام با اضافات و یادداشت‌هایی در ۱۰۲ صفحه توسط شرکت سهامی انتشارات خوارزمی در دیماه ۱۳۵۲ نشریافت.

در فهرست مطالب این کتاب چنین میخوانیم

- ۱- کوشش در طبقه‌بندی خانواده‌های ایران
- ۲- نظام خویشاوندی
- ۳- شبکه‌های خویشاوندی
- ۴- دگرگونیها

یادداشت‌هایی^۲ هم در پایان کتاب آورده شده که اهمیت آنها کمتر از محتوی کتاب نیست. در قسمت اول مؤلف شرح مختصری در مورد وضع خانواده و تحول آن در جهان بدست میدهد و سپس به خانواده ایرانی می‌پردازد و کوشش مینماید طبقه‌بندی‌ای از خانواده در ایران عرضه کند. در اینجا مؤلف ناچار از خانواده شهری و روستائی صحبت بمیان می‌آورد و تفاوت‌های این دو نوع خانواده را بخوبی مینمایاند و اهمیت خویشاوندی را در مطالعه خانواده‌های روستائی نشان میدهد. قسمت دوم به مطالعات نظام خویشاوندی اختصاص دارد. پس از یک مقدمه کلی مؤلف به تحلیل دقیق انواع خویشاوندی در ایران دست می‌یازد. و ساخت خویشاوندی را برحسب واقعیات سیاسی واجتماعی و دینی ایران باستان توضیح میدهد و فرضیه‌های خود را با تکیه به آمار و ارقام نامشی از تحقیقات امروزی با موفقیت باثبات میرساند.

در قسمت سوم که آنرا پراهمیت‌ترین بخش کتاب میتوان دانست مسئله شبکه‌های خویشاوندی طرح میگردد که نه تنها بحث پیشین نظام خویشاوندی را کامل‌تر می‌کند بلکه خود بخود و بمقیاس وسیعی روشنگر وضع طایفه در ایران است. مفهوم طایفه با همه پیچیدگی و تاریکی‌اش بحق یکی از اشتغالات اصلی ذهن و فکر مؤلف است و

او میکوشد با جمع‌آوری وسیع‌ترین اطلاعات در این مجموعه خرد روشنی‌هایی بر این پدیده ببخشد.

با اینکه هنوز در مورد این مفهوم اصلی در امر خانواده تفاوت نظر در بین صاحبان نظر بسیار است و همه فرضیه‌ها در این مجموعه منعکس نمیباشد نوشته‌های جمشید بهنام نشان میدهد که الزاماً تحقیقات ما باید در جهت کشف مفهوم و ساخت و نقش طایفه هدایت شود.

قسمت چهارم که اختصاص به دگرگونیهای خانواده دارد حاوی تغییراتی است که شبکه‌های خویشاوندی زیر ضربات پدیده‌های اجتماعی عصر حاضر متحمل گردیده. با وجود تضعیف خانواده سنتی در جامعه امروز مادالایی در دست است که مقاومت آثرا در برابر نیروهای مهاجم به اثبات میرساند و حتی بر روی این نیروها تأثیر میگذارد.

بطور کلی این کتاب حاصل کوشش باعلاقه و پی‌گیری مؤلف در شناخت نهاد پیچیده خانواده در ایران میباشد و اولین مجموعه اسناد تحقیقاتی و مدارک علمی است که از طرف محققان ایرانی و خارجی در این مورد در سالهای اخیر عرضه شده است.

انتشار این مجموعه بنظر ما گام اساسی در درازراه شناخت نه تنها نظام خانوادگی بلکه نظام اجتماعی در ایران میباشد و از اینرو مورد استقبال همه محققان علوم اجتماعی قرار گرفته و بمنزله جهتی است که به تحقیقات آنان در زمینه خانواده داده میشود. مادر این کتاب نه تنها با خطوط کلی مسئله خانواده و خویشاوندی و دگرگونیهای آن روبرو میشود بلکه با نام کسانی (ولوبا ارزشهای علمی متفاوت) که دستی در کار مطالعه آن دارند نیز آشنا میگردیم.

با اینهمه نفع تحقیقاتی و علمی این نوشته نامحدود نیست و همانطور که خود مؤلف مینویسد «این مقاله بلند - چون نام دیگری بر آن نمی‌توان نهاد - باید فقط به عنوان مجموعه‌ای از مدارک و اسناد و چند فرض کلی برای مطالعات بعدی تلقی شود و بس». ۳. باین ترتیب دامنه انتقادات مانیز محدود میگردد و فقط به ذکر چند مورد از اشکالات اکتفا می‌کنیم.

آگاهی مؤلف به کهنگی و پیچیدگی نهاد خانواده در ایران از يك سو و اعتماد به درستی بینش خود در این زمینه از سوی دیگر، وی را گاه به فروتنی میکشاند و گاه از منطلق تواضع دور میکند. عنوان کتاب و آن قسمت از مطالب که به طبقه‌بندی خانواده‌های ایران اختصاص داده شده، و بخصوص توجه توجه ما را بخود جلب کرده است، حاکی از بلندپروازی نویسنده آن است.

کلیه کسانی که دستی در کار تحقیقات اجتماعی در ایران دارند، و از جمله خود مؤلف، خوب میدانند تا هنگامی که ساخت خانواده و خویشاوندی در ایالات و در میان شاخه‌های مختلف اقوام ایرانی نژاد، بویژه در روستاها و در میان ایلات و عشایر،

بررسی نشده باشد نمی‌توان از ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران سخن گفت و نیز بسختی نمی‌توان حتی «کوششی در طبقه‌بندی خانواده‌های ایران» کرد. بنظر نگارنده آنجا که خانواده‌ها بر اساس ضابطه معینی (مانند رابطه افراد آنها با زمین و یا شغل رئیس خانوار) از هم متمایز می‌گردند ما با انواع خانواده تنها از یک نظرگاه خاص سروکار داریم، در حالیکه معمولاً در طبقه‌بندی خانواده‌ها (مانند هر طبقه بندی دیگر) یک دسته ضوابط با نشانه‌های (اندیس‌های) مشخص بکار گرفته میشوند بطوریکه در داخل هر طبقه بتوان بیش از یک وجه اشتراک در بین خانواده‌های تشکیل دهنده آن طبقه یافت. نظام تولیدی و اقتصادی، نظام عاطفی و خویشاوندی و اجتماعی و سیاسی و حقوق بعنوان ضوابط میتوانند بکار آیند طرز انتخاب همسر، میزان وابستگی به شبکه خویشاوندی، نقش زن و مرد شغل رئیس خانوار را بشرط آنکه به دقت اندازه‌گیری شده باشند، بتوان بعنوان نشانه بکاربرد. متأسفانه ما در شرایط حاضر فاقد این نوع اندازه‌گیریها هستیم. تحقیقاتی از قبیل «کارگران صنعتی شهر تهران» و «شش‌دانگی» در عین حالیکه راه را برای شناخت علمی مسئله هموار می‌سازند بهیچوجه برای طبقه‌بندی خانواده‌ها در ایران کافی نیستند. در مورد این ضوابط و نشانه‌ها (اندیس) مؤلف چنین مینویسد «جامعه روستائی ایران را میتوان با ملاکها و ضوابط گوناگونی طبقه‌بندی کرد مثلاً براساس میزان درآمد، روابط خویشاوندی (طایفه‌ها) وضع افراد و خانواده‌ها در سازمان تولیدی ده و حتی میزان مهارت فنی دهقانان». ۴ از این نوشته چنین برمی‌آید که نویسنده در سراسر کتاب کلمه طبقه‌بندی را (بشرط آنکه مفهوم تیپولوژی آن در نظر بوده باشد) اصطلاحاً بجای انواع در مورد خانواده بکار برده باشد. در اینصورت روشن میشود چرا تنها طبقه‌بندی! که وی بدست میدهد «طبقه‌بندی است بر اساس ساختها». ۵

براین روال در این جا جدولی از طبقات «مختلف خانواده ارائه گردیده که عبارتست از: ۶

الف - خانواده زن و شوهری:

بدون فرزند

با فرزندان مجرد

ب - خانواده پدری توسعه یافته:

زن و شوهر با فرزندان متأهل

زن و شوهر با فرزندان متأهل و نوه‌ها

ج - خانواده زن و شوهری با ملحقات

د - خانواده غیر کامل و سایر انواع خانواده

این چهار نوع خانواده (که تازه نوع چهارم آن یکدست و مشابه نیست) چیزی جز فهرستی از خانواده‌ها بر حسب ساخت نمیباشد و ضوابط دیگری در

آن‌بکار گرفته نشده است. این فهرست را سرشماری بسال ۱۳۴۵ کشور نیز بدست داده است.^۷

از آنجا که یک طبقه‌بندی باید کلیه موارد موجود را شامل باشد معلوم نیست با این طبقه‌بندی که در آن تنها روابط خویشاوندی افراد خانواده مدنظر بوده است جای سایر انواع خانواده در کجاست. آیا دو خانواده زن و شوهری که در یکی از آنها زن شوهر خویشاوند هستند باهم تفاوتی ندارند؟ اگر زن و شوهر متعلق بیک یادوطایفه باشند چطور؟ اگر شوهر زن دیگری در خارج از منزل و یا در داخل آن داشته باشد چه میشود؟ آیا خانواده زن و شوهری شهری را میتوان با خانواده زن و شوهری روستایی در یک طبقه قرار داد؟

از سوی دیگر باید دانست که در یک طبقه‌بندی، یک طبقه‌بندی ناقص، طبقه مستقلی را تشکیل نمیدهد. مثلاً ما نمی‌توانیم بین خانواده‌های زن و شوهری بی‌فرزند و بافرزند از نظر طبقه‌بندی تفاوتی قائل نشویم چه خانواده بی‌فرزند شکل ناقص خانواده فرزنددار است و اگر اساس کار را بر وجود و عدم فرزند در خانواده قرار دهیم در آنصورت چرا ملاکهای دیگری چون تعداد فرزندان، جنس فرزندان و حیات و ممات آنان را در نظر نگیریم؟

بهمین دلیل مؤلف ناچار گردیده است مثلاً «سایر انواع خانواده» را با «خانواده غیر کامل» در هم بیامیزد و آنرا در یک طبقه مستقل (د) قرار دهد، کاریکه در یک طبقه‌بندی علمی پسندیده نیست.

باین ترتیب مفهوم استاتیک دسته‌بندی (classification) و مفهوم دینامیک طبقه‌بندی (typologie) در این اثر ناروشن است ولی آگاهی به تفاوت این دو در نزد وی وجود دارد زیرا می‌نویسد «کوشش ما برآنست که تا حدمقدور فهرستی از انواع خانواده در محیطهای شهری و روستائی فراهم آوریم. تنظیم این فهرست بهیچوجه ادعایی در عرضه کردن طبقه‌بندی کاملی از خانواده‌های ایران نیست و فقط به این امید تهیه شده که محققین را در تکمیل این طبقه‌بندی یاری کند.»^۸ تعریفی که مؤلف از هر به اصطلاح «طبقه خانواده» بدست داده است^۹ ذهنی و نسبی و تقریبی است و مطلقاً به داده‌های علمی و آماری بستگی ندارد. بهترین شاهر براین مدعا جمله‌ایست که درباب خانواده مستقل زن و شوهری نوع دوم میخوانیم. «زن و مرد به عنوان دو همسر و متساوی زندگی می‌کنند... و در امور خانوادگی مشترکاً تصمیم میگیرند.» به شناخت نگارنده در هیچ کجای ایران و در بسیاری از نقاط عالم هنوز زن و شوهر به تساوی زندگی نمیکنند و همین مایه خوشبختی آنانست. ممکن است آثار تصمیم مشترک را از طرف زن و شوهر در نزد برخی قشرهای اجتماعی - فرهنگی جامعه ما مشاهده کرد ولی تساوی زندگی زن و شوهر در حال حاضر غیر ممکن بنظر میرسد. جامعه و فرهنگ ما اساساً

مردانه است و در چنین محیطی پذیرفتن تساوی زن و شوهر بهر صورت که مورد نظر مؤلف باشد ناصواب است.

بنابراین آنچه گذشت اقدام به طبقه‌بندی در مورد خانواده‌های ایرانی در شرایط حاضر عجولانه و دور از احتیاط است. جامعه‌شناسان معروفی چون ژرژ بلاندیه و لوی استراوس با بینش وسیعی که در مورد ساخت خانواده و خویشاوندی در کشورهای اسلامی و آفریقایی دارند تا کنون هیچ‌گونه طبقه‌بندی قابل قبولی در این باره پیشنهاد نکرده‌اند چون اطلاعات خود را در این زمینه کافی نمی‌دانند. نویسنده کتاب «ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران» نیز به این مسئله وقوف دارد زیرا چنین می‌نویسد «در این باره (خویشاوندی) تاکنون هیچ نوع تحقیق علمی بعمل نیامده است و چگونگی خویشاوندی در ایران شناخته نیست در حالی که می‌دانیم آگاهی از خصوصیات جامعه ایرانی بدون اطلاع از ساختهای خویشاوندی غیر ممکن است»^{۱۰}

بنابراین شتاب مؤلف در ارائه یک طبقه‌بندی از خانواده‌ها در ایران آشکار است، چون بهر تقدیر اینکار بدلیل وسعت اطلاعات وحدت‌علاقه وی از عهده خود او ساخته است. بنابراین باید در انتظار موقع مناسب‌تر باقی ماند.

در این انتظار شایسته است کمیته ملی تحقیقات خانواده که وابسته به کمیته بین‌المللی تحقیقات و انجمن جهانی جامعه‌شناسی میباشد و خوشبختانه خود مؤلف ریاست آنرا را بعهده دارند فعالانه‌تر تحقیقات مربوط به خانواده را در ایران سازمان دهد و دنبال کند تا مواد اولیه جهت بنای یک طبقه‌بندی علمی از خانواده ایرانی بدست داده شود.

بهر تقدیریکه از خصوصیات نوشته‌های جمشید بهنام درباره خانواده نمایش اصالت نهاد دیرپای خانواده در فرهنگ ایران است و این نوشته‌ها مسلماً در ارزیابی مجدد نظریه‌های مربوط به جامعه‌شناسی خانواده در مقیاس جهانی جایی بسزا خواهد داشت.